

رویکرد مداخله آغازین به منزله عدم نقض قوانین طبیعت

مسئله معجزات خدا در ادیان تا مدت ها برپایه فیزیک نیوتنی مورد بررسی قرار می گرفت، با این حال از آنجایی که فیزیک نیوتنی جهانی موجبیت گرا را به تصویر می کشید، عموماً بررسی مسئله معجزه با بن بست روبرو می شد. از سوی دیگر نظریه کوانتوم، به پیش فرض های فیزیک نیوتنی خاتمه داد و نشان داد جهان می تواند از ساختاری ناموجبیت گرا برخوردار باشد. در این بخش از برگگی از یک کتاب، به رویکردی می پردازیم که نشان می دهد معجزات می توانند بدون نقض قوانین طبیعت هم رخ دهند. جانر تاسلامان در [کتاب کوانتوم، فلسفه و خدا](#) رویکردهای مختلف به مسئله معجزات را مورد بررسی قرار می دهد و مداخله آغازین یکی از این رویکردهاست. وی در توضیح رویکرد مداخله آغازین و معجزات می نویسد:

به طور کلی پذیرفته شده است که خدا باید برای ایجاد معجزات در جهان مبتنی بر قوانین موجبیت گرا، قوانین طبیعت را نقض کند. با این حال، اگر پیروان رویکرد ضرورت گرا و موجبیت گرا نسبت به قوانین طبیعت بخواهند دیدگاهی از معجزه را اتخاذ کنند که در آن قوانین طبیعت نقض نمی شوند، یک گزینه دیگر وجود دارد و این گزینه در مطالعات بسیاری در رابطه با این موضوع نادیده گرفته شده است. به عنوان مثال، شما نمی توانید با این گزینه در کتاب های دیوید هیوم که نظراتش در مورد معجزات، نقطه شروع بسیاری از بحث هاست، مواجه شوید (60). بر اساس این گزینه، از آنجایی که خدای مکتب خداباوری توانایی این را دارد که پیش از هر رویداد از آن آگاه باشد و تمامی پیامدهای آینده ی هر مداخله را محاسبه کند، می تواند با مداخله (هایی) که از آغاز جهان انجام می دهد، رویداد مورد نظر خود را در آینده آن طور که می خواهد معین کند. اگر جهان دارای ساختار موجبیت گرا باشد و حتی در جهان خلاء هستی شناختی

وجود نداشته باشد، برای فردی که معتقد به دیدگاه خلقت از هیچ مکتب خداباوری است، حداقل در آغاز فضایی برای مداخله وجود دارد. این آغاز، آغاز قوانین طبیعت همراه با جهان را نیز تشکیل می‌دهد و نمی‌توان گفت که قوانین طبیعت با این مداخله نقض می‌شوند.

کتاب کوانتوم، فلسفه و خدا - نشر سایلاو - صفحه 177

توضیح معجزات پیامبران با تکیه بر مداخله آغازین

جانر تاسلامان در کتاب کوانتوم فلسفه و خدا به مدلی اشاره می‌کند که بر اساس آن، در صورت پذیرش رویکرد مربوط به مداخله آغازین، تحقق رویدادهای پیش بینی نشده بدون نقض قوانین طبیعت امکان پذیر است.

اجازه دهید با این رویکرد، موضوع ناپودی منکران پیامبران توسط بلاهای طبیعی در متون مقدس را در نظر بگیریم: بر این اساس، از آن جایی که خدا "از آغاز" می‌دانسته است که پیامبران انکار خواهند شد و مورد ظلم قرار خواهند گرفت، "از آغاز جهان همه چیز را طوری ترتیب داده است" که 15 میلیارد سال پس از آغاز بیگ‌بنگ، یعنی دقیقاً زمانی که پیامبران قوم‌های خود را رها کرده‌اند و دقیقاً در منطقه‌ای که مردم ظالم و منکر در آن ساکن هستند، با مجازات این اقوام با بلاهای طبیعی مانند طوفان، زلزله و یا فوران‌های آتشفشانی رویدادهایی را که از دیدگاه مکتب خداباوری معجزه (آیت) [1] محسوب می‌شوند، تحقق بخشد.

شکافته شدن دریا برای حضرت موسی نیز می‌تواند با این مدل‌سازی معجزه توضیح داده شود. در واقع، کوادریلیون‌ها مولکول در دریا وجود دارد که به طور تصادفی حرکت می‌کنند. اگر یک خط فرضی از وسط دریا ترسیم کنیم، این امکان وجود دارد که تمام مولکول‌های سمت راست خط بدون استثنا به سمت راست

و تمام مولکول‌های سمت چپ خط بدون استثنا به سمت چپ حرکت کنند. با این حرکت مولکول‌ها، دریا دو نیم می‌شود و هیچ قانون علمی نقض نشده است. دلیلی که ما نمی‌توانیم چنین شرایطی را مشاهده کنیم ناممکن بودن آن تحت قوانین طبیعت نیست، بلکه این احتمال به حدی کم است که غیرممکن در نظر گرفته می‌شود. برای معتقدین به یک خدای آگاه و قدرتمند که می‌تواند از بین احتمال‌ها آن چه را که با مقاصدش مطابق است انتخاب کند، این که این احتمالات بسیار بسیار پایین هستند، ایرادی ندارد. کسی که معتقد است خدا با "مداخله‌ی آغازین"، در جهانی موجبیت‌گرا بدون نقض قوانین طبیعت، معجزه‌ی شکافته شدن دریا برای حضرت موسی را محقق می‌کند، احتمالاً می‌گوید: "از آن جایی که خدا از آغاز عالم می‌دانسته است که چه اتفاقی برای حضرت موسی خواهد افتاد، با تنظیم رویدادها به شکل مناسب در "آغاز جهان" (با استفاده از قوانین طبیعت به عنوان دلایل "ابزارگرا/ثانویه") شکل‌گیری پدیده‌ها را در طبیعت (با حرکت مولکول‌ها و یا مکانیسم‌هایی مانند یک جزر و مد که این شرایط را فراهم می‌کند) به گونه‌ای ترتیب داده است که لحظه‌ای که حضرت موسی از طرف دشمنانش تعقیب می‌شود و گیر می‌افتد -به لبه دریا می‌رسد-، دریا شکافته شود".

این پدیده که در شکل‌گیری معجزه مشاهده می‌شود، اگرچه غیرمنتظره و غیرمعمول است، اما بر خلاف قوانین طبیعت نیست. در این دیدگاه، از آنجایی که شکل‌گیری معجزه با انتخاب احتمالات بسیار بسیار پایین صورت می‌گیرد، خارق‌العاده بودن معجزه را تحت الشعاع قرار نمی‌دهد. همانطور که قبلاً ذکر شد، در ایجاد تمایز بین معجزه و ناهنجاری، فضای دینی-تاریخی که معجزات در آن اتفاق می‌افتد، اهمیت حیاتی دارد. در مثال حضرت موسی، هنگامی که حضرت موسی که ادعای پیامبری دارد به دلیل رسالت خود تعقیب می‌شود و گیر می‌افتد، دریا شکافته می‌شود؛ پس به راحتی می‌توان گفت که فضای دینی-تاریخی مورد نیاز برای تعریف معجزه وجود دارد. در نتیجه، برای کسانی که به این رویداد اعتقاد دارند، حتی

اگر هیچ یک از قوانین طبیعت نقض نشده باشد، خارق‌العاده بودن رویداد و فضای دینی-تاریخی که رویداد در آن رخ داده است، کافی است که آن را به عنوان یک معجزه تعریف کنند [2].

این دیدگاه شبیه به نظام فلسفی لایبنیتس است که می‌گوید خدا هماهنگی بین موجودات را با مداخله‌ی آغازین به وجود می‌آورد. (63) بعضی ممکن است این رویکرد را -مانند نظام لایبنیتس - با خداانگاری اشتباه بگیرند. ما هم مانند فیل داو [3] معتقدیم که این دیدگاه اشتباه است. (64) خداانگاری تصدیق مفهومی از خدا است که جهان را در ابتدا خلق می‌کند، اما پس از آن در جریان رویدادها مداخله نمی‌کند و از آن‌ها آگاه نیست. (65) درحالی‌که در این دیدگاه، استدلال می‌شود که خدا از آغاز جهان در هر لحظه و هر جایی از جهان مداخله می‌کند؛ بدین معنی که این دیدگاه به وجود یک خدای فعال اعتقاد دارد. کسانی که خدا را به لحاظ مکانی، فراتر از جهان می‌دانند و در عین حال مداخله او را در هر نقطه و هر لحظه می‌پذیرند، قاعدتاً فرا زمان بودن خدا و مداخله او در هر نقطه و هر لحظه را نیز بدون هیچ مشکلی خواهند پذیرفت. این دیدگاه در مورد فعال بودن خدا از دیدگاه اساسی خداپاوری جدایی‌ناپذیر است.

تفاوت بین مداخله در هر لحظه و "مداخله‌ی آغازین"، بر اساس کیهان‌شناسی مدرن، یک دوره‌ی 15 میلیارد ساله است. با این حال، با استناد به نظریه نسبیت و درک این که زمان نسبی است، این 15 میلیارد سال دیگر هیچ اهمیتی ندارد [4]. حتی نمی‌توان ادعا کرد که زمان نسبی در جهان می‌تواند به عنوان یک محدودیت برای خدا در نظر گرفته شود. ما می‌توانیم فکر کنیم که دوره زمانی 15 میلیارد ساله که در جهان سپری شده است، برای خدا مانند یک لحظه است. وقتی زمان، اهمیت خود را در فاصله بین آغاز جهان و دوره‌ی زندگی ما از دست می‌دهد، هیچ اختلاف جدی بین مداخله آغازین خدا و مداخله او در هر لحظه وجود ندارد. نظریه نسبیت، بیان ایده‌ی "مداخله‌ی آغازین" را از آنچه که در دوره

لایبیتس بود، جذابتر می‌سازد و دفاع از معجزه‌ای را که در آن قوانین طبیعت نقض نمی‌شوند، تسهیل می‌کند.

کتاب کوانتوم، فلسفه و خدا - نشر سایلاو - صفحه 179

مداخله آغازین و نظریه نسبیت

جانر تاسلامان در تشریح مداخله آغازین به نظریه نسبیت اینشتین اشاره می‌کند و می‌نویسد: مفهوم زمان که در فیزیک نیوتنی مطلق در نظر گرفته می‌شد، با نظریه نسبیت عام و خاص اینشتین فرو پاشید. در نظریه نسبیت خاص اینشتین، تاثیر سرعت بر زمان نشان داده شد و در نظریه نسبیت عام اینشتین، تاثیر نیروی گرانش بر زمان نشان داده شد. به این ترتیب، دیدگاه زمان نسبی، جایگزین مفهوم زمان مطلق شد.

تفاوت بین مداخله در هر لحظه و "مداخله‌ی آغازین"، بر اساس کیهان‌شناسی مدرن، یک دوره‌ی 15 میلیارد ساله است. با این حال، با استناد به نظریه نسبیت و درک این که زمان نسبی است، این 15 میلیارد سال دیگر هیچ اهمیتی ندارد. حتی نمی‌توان ادعا کرد که زمان نسبی در جهان می‌تواند به عنوان یک محدودیت برای خدا در نظر گرفته شود. ما می‌توانیم فکر کنیم که دوره زمانی 15 میلیارد ساله که در جهان سپری شده است، برای خدا مانند یک لحظه است. وقتی زمان، اهمیت خود را در فاصله بین آغاز جهان و دوره‌ی زندگی ما از دست می‌دهد، هیچ اختلاف جدی بین مداخله آغازین خدا و مداخله او در هر لحظه وجود ندارد. نظریه نسبیت، بیان ایده‌ی "مداخله‌ی آغازین" را از آنچه که در دوره لایبیتس بود، جذابتر می‌سازد و دفاع از معجزه‌ای را که در آن قوانین طبیعت نقض نمی‌شوند، تسهیل می‌کند.

کتاب کوانتوم، فلسفه و خدا - نشر سایلاو - صفحه 182